

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح خطبه صديقه كبرى، فاطمه زهراء، سلام الله عليها (16)
و ايام سوگواری آن مظلومه شهیده

پنجشنبه 25 06- 1430؛ 28- 03- 1388؛ 18 06- 2009

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (42:23) (الشورى)

(بگو نمی‌خواهم از شما بر آن مزدی مگر دوستی در خویشان را، و کسی که کسب کند خوبی را، می‌افزائیم مر او را در آن خوبی، به درستی که خدا غفور شکور است)

I. فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَرْكِيبًا لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَثْبِيثًا لِلَّذِينَ، وَالْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حِصْنًا لِلدَّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِيلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ، وَالنَّهْيَ عَنْ شَرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَتَرْكَ السَّرْفَةِ إِجَابًا لِلْعَقَةِ. وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، "فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ" وَاطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَتَهَاكُمُ عَنْهُ، فَإِنَّهُ "إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ".

1. تذکری در سر بیان مراد از وضع احکام: چنانچه ملاحظه می‌شود، حضرت صديقه كبرى، فاطمه زهراء، سلام الله عليها، در این فقره از خطبه خود، منت خدای تعالی بر مردم را در وضع احکام شرع، بیان می‌فرماید، و فائده و مقصود از آنها را بر می‌شمرد. این برای آن است تا بدانیم که اگر آن فائده و مقصود حاصل نشده است، آن عبادات و احکام را چنانچه شایسته است به جای نیآورده‌ایم و رعایت نکرده‌ایم. به عبارت دیگر، اگر آن اثر مطلوب در ما نیست، باید بدانیم که عامل به آن حکم نیستیم.
2. چند بیت: مولانا:

همچنین تاویل قد جف القلم	بهر تحریض است بر شغل اهم
پس قلم بنوشت که هر کار را	لایق آن هست تاثیر و جزا
کز روی جف القلم کز آیدت	راستی آری سعادت زایدت
ظلم آری مدبری جف القلم	عدل آری بر خوری جف القلم
چون بدزد دست شد جف القلم	خورد باده مست شد جف القلم

3. وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزًا لِلْمَغْفِرَةِ: و وفای به نذر را قرار گرفتند در معرض مغفرت. کلمه "نذر" به معنای این است که انسان چیزی را بر خود واجب کند که واجب نباشد، و نذر عهده‌ای است یک جانبه.

گفته شده است که نذر، اعم از مالی و غیر مالی، سبب تام برای وجوب وفا نیست؛ یعنی وجوب وفا که حکمی شرعی است به صرف نذر حاصل نمی‌شود، زیرا نذر نادر، موضوع تام است تا خداوند که تشریع در اختیار اوست وفا را واجب کند. اگر شارع دستور ایفای به نذر نداده بود به صرف نذر نادر وفا واجب نمی‌شد. غرض آنکه فعل نادر در جهت موضوع قرار دارد و فعل شارع در جهت حکم.

حضرت فاطمه زهراء، سلام الله عليها، در این جمله خود وفاء به نظر را نیز تشریع خدای سبحان معرفی کردند، و آن شخص را در معرض غفران خدای تعالی قرار می‌دهد. در مباحث مربوط به غفران به طور مبسوط راجع به غفران ذنوب، و اینکه معنای ذنب برای انبیاء و اولیای الهی غیر از گناه یا اثم به معنای مصطلح آن برای عامه است. خدای تعالی می‌فرماید، "وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا" (وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) (البقرة) (و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند، و برای ستمکاران هیچ یابوری نیست). مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه کریمه، می‌فرماید:

یعنی آنچه شما از مال خدا و به دعوت او انفاق می‌کنید و یا چیزهایی انفاق می‌کنید که خدا بر شما واجب نکرده بلکه خودتان به وسیله نذر بر خود واجب کرده‌اید و در راه خدا می‌دهید خدا به آن آگاه است و هر کس را که اطاعتش کند پاداش می‌دهد و کسی که ستم کند مواخذه می‌فرماید. پس، در جمله، "فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا"، اشاره‌ای هم به تهدید هست که جمله، "وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ" آن را تأکید می‌کند. و همین جمله به چند نکته دلالت دارد، اول اینکه مراد از ظلم در خصوص این آیه، ظلم به فقرا و خودداری از انفاق بر آنان و حبس حقوق ایشان است، نه مطلق معصیت، برای اینکه مطلق معصیت انصار دارد، و می‌توان با کفار آنها را از نامه عمل محو کرد، و یا به وسیله شفیعان که یکی از آنها "توبه" است و یکی دیگر "اجتناب از کبائر" است و یکی دیگر "شفیعیان روز محشر" می‌باشند، از خطر کیفر آنان رهایی یافت، البته همه این انصار در ظلمهایی است که تنها جنبه حق الله دارند، نه حق الناس...

4. **اشارتی قرآنی و نقلی تاریخی:** خدای تعالی در سوره مبارکه انسان را فرمود، "يُؤْفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا" (76:7) (الإنسان) [همان بندگانگی که] به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند. این آیه راجع به نذر حضرت علی، علیه السلام، و فاطمه زهراء، علیها السلام، و فضه، رضی الله عنها، برای شفاء امام حسن و امام حسین، علیهما السلام، است.

برای آشنایی بیشتری، در اینجا توضیحی را از ارشاد القلوب، ترجمه رضایی، ج 2، ص 31، نقل می‌کنیم:

و روایت کرده است ثعلبی و غیر او از مفسران که همانا حسن و حسین بیمار شدند پیغمبر جدشان و تمام مردم عرب آن دو را عیادت کردند همه عرض کردند ای ابا الحسن خوب است برای بهبودی فرزندان نذری کنی سپس حضرت فرمود اگر فرزندانم مرضشان برطرف شد سه روز روزه بگیرم به جهت سپاسگزاری خدای تعالی فاطمه فرمود منم سه روز روزه میگیرم کلفت خانه فضه هم نذر کرد که اگر دو سید مولایش حسن و حسین از آن مرض نجات پیدا کنند سه روز روزه بگیرد.

حسن و حسین از آن مرض بهبودی و صحت پیدا کردند ولی در خانه‌ی علی و بچه‌های رسول خدا چیزی نه کم و نه زیاد برای خوردن آنان وجود نداشت ناچار علی علیه السلام خودش را اجیر و مزدور کرد که نخلستانی را از سر شب تا صبح آبیاری کند در مقابل مقداری جو بگیرد جو را گرفت و بخانه آورد سپس فاطمه علیها السلام بلند شد و يك سوم آنها را آرد کرد و مقدار پنج گرده نان پخت برای هر يك از روزه داران يك گرده نان در نظر گرفته شد امیر المؤمنین علیه السلام نماز شام را با رسول خدا خواند بعد بمنزل آمد غذا در مقابل علی علیه السلام گذاشته شد. بی‌نوائی آمد پشت در منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد بینوائی از بینوایان مسلمانانم مرا غذا دهید خدا شما را از غذاهای بهشت بخوراند، علی علیه السلام آواز او را شنید و فرمود حصه‌ی غذای مرا باو بخورانید فاطمه علیها السلام نیز چنین فرمود دیگران نیز چنین کردند سپس بینوا را غذا دادند، آن شب و روز را گرسنه بسر بردند جز آب خالص چیزی نچشیدند.

چون روز دوم شد فاطمه علیها السلام يك سوم دیگر جوها را آرد کرد و نان پخت، شب هنگام حضرت امیر المؤمنین نماز شام را با حضرت رسول خواند و بخانه آمد باز سفره در مقابلش گسترده شد سپس یتیمی از یتیمان مهاجرین آمد و عرضکرد درود بر شما ای خاندان محمد من یتیمی از یتیمان مهاجر هستم که پدر و مادرم در روز عقبه شهید شدند او را غذا دادند دو روز و دو شب گرسنه درنگ نمودند و جز آب خالص چیزی نخوردند.

پس چون روز سوم شد فاطمه علیها السلام باقی مانده‌ی جوها را آرد کرد و نان پخت علی علیه السلام نماز شب را با رسول خدا خواند بعد به خانه آمد باز غذا در مقابلش گذاشته شد ناگاه اسیری آمد بر در سرا ایستاد و عرض کرد درود بر شما ای خاندان محمد ما را اسیر میکنید ولی ما را غذا نمیدهید خدا شما را از غذاهای بهشت بدهد همانا من از اسیران محمدم سپس علی آوازش را شنید غذایش را باو ایثار کرد دیگران نیز به او ایثار کردند سه شبانه روز تمام گرسنه درنگ نمودند و جز آب خالی چیزی نخوردند. چون روز چهارم شد و به نذر خویش وفا کردند، علی، علیه السلام، دست راست حسن و دست چپ حسین را گرفت به طرف رسول خدا رو آورد در حالی که مانند جوجه از گرسنگی می‌لرزیدند. چون رسول خدا ایشان را دید، فرمود ای ابا الحسن چقدر سخت ناراحت می‌شوم که شما را بدین حالت می‌بینم، برویم به سوی خانه‌ی فاطمه دخترم. سپس به سوی فاطمه رفتند و حال آنکه آن خانم در محراب عبادت نماز می‌خواند و از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده بود چون پیامبر او را دید فرمود: پناه می‌برم به خدا خاندان محمد از گرسنگی می‌میرند؟ جبرئیل فرود آمد سوره‌ی هل اتی را از اول تا به آخر قرائت کرد و خواند، آری آن کس که گرمی‌ترین مردم است برترین مردم باشد و او امام است نه غیر او.

5. **وَتُوفِيَةُ الْمَكَائِيلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ:** کامل دادن پیمانه‌ها و موازين را مانع از کم‌فروشی. "بخس" ناقص کردن، کم گذاشتن. حضرت فاطمه زهرا، سلام الله علیها، در اینجا حکمی دیگر از شریعت اسلام را یادآور آن قوم شد، که همان اداء کامل حقوق دیگران باشد. این اشاره است به قسط و عدالت کبری، چنانچه خدای تعالی از زبان حضرت شعیب، علیه السلام، خطاب به قومش، حکایت فرمود، "وَاَيُّ قَوْمٍ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ" (11:85) (هود) (و ای قوم من، پیمانه و ترازو را به داد، تمام دهید، و حقوق مردم را کم مدهید، و در زمین به فساد سر برمدارید).

6. **اشارتی عرفانی:** از آیات قرآن کریم فهمیده می‌شود که حضرت شعیب، علیه السلام، بسیار به قومش اصرار می‌ورزید که حق دیگران را کامل بدهند. شیخ اکبر ابن عربی در بیان سرّ این اصرار، می‌فرماید که بدان خاطر است که حضرت شعیب، علیه السلام، دارای قلب حقیقی بود. او در فصوص الحکم، فصّ شعیبیه را حکمة قلبیه قرار می‌دهد. در اینجا، بخشی از آن فص را از ممد الهمم اثر استاد عارف، آیه الله حسن‌زاده آملی نقل می‌کنیم:

علامه قیصری گوید: قلب بر نفس ناطقه اطلاق می‌شود آن گاه که معانی کلیه و جزئی را هر گاه بخواهد مشاهده می‌کند و این مرتبه نفس ناطقه، در نزد حکما عقل مستفاد نامیده می‌شود و گاه قلب بر نفس ناطقه کسی که متصف به اخلاق حمیده شد و آن اخلاق ملکه او گردید اطلاق می‌شود.

نفس ناطقه را قلب می‌نامند، چون بین عالم عقلی محض و عالم نفس منطبعه متقلب است، و در وجوه پنجگانه‌ای که نفس به سوی عوالم کلیه خمسة (1 معانی یا اعیان ثابته، 2 عالم ارواح (عالم امر)، 3 عالم مثال، 4 عالم شهادت، 5 عالم انسان

کامل که دارای همه عوالم مذکور نیز هست) دارد متقلب است. قلب اسماء الهیه را به نحو احدیت جمع داراست و مر قلب راست ظهور آن اسماء که حکم هر يك از آنها بر سبیل عدالت ظاهر می‌شود.

قلب برزخ ظاهر و باطن است و از قلب فیض بر هر يك از آنها فایض می‌شود. و قلب صورت مرتبه الهیه است چنانکه روح صورت مرتبه احدیت» است. از این روی قلب وسعت هر چیز حتی حق را داراست و چون قلب کثیر الشعب و نتایج است و شعیب نتیجه‌های بسیار و اولاد کثیر داشت. لذا به مقام قلب متحقق بود. معانی کلیه و جزئی را شاهد بود، به اخلاق الهیه متخلق بود، به عدلی که سبب وجود عالم است قائم بود. به ایفای حقوق در کیل و میزان و قسطاس مستقیم به مقتضای استعداد هر فرد از مردم آمر بود. لذا شیخ حکمت قلبیه را به کلمه شعیب نسبت داد.

7. **وَالنَّهْيَ عَنْ شَرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ:** و نهی از آشامیدن شراب پاک از پلیدی. یعنی، خدای تعالی نهی فرمود از می‌گساری، و حرام کرد آن را برای آنکه شما را از پلیدی پاک سازد، چه آن علاوه بر زیان‌های جسمانی و مادی که به شخص می‌رساند، منجر به آسیب‌های اجتماعی و فردی دیگری نظیر عداوت و کینه و رفتارهای نابهنجار دیگری نیز می‌شود. خدای تعالی فرمود، "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" (5:90 المائدة) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید).

و خدای تعالی نیز فرمود، "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ" (4:43 النساء) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید). به طریق اشاره، گفته‌اند که در حال هیچ گونه مستی به نماز که برای مناجات با خدا، و شهود اوست نزدیک نشوید، هر چند مستی شما از قدرت یا چیز دیگری باشد. شاید در استشهاد صدیقه کبری، علیها السلام، به این امر، اشارتی باشد به اینکه در حالی مستی و بی‌خودی بدون آنکه بدانید چه می‌کنید، دست بکاری بزرگ زدید، که همان زعامت امت اسلامی باشد.

8. **وَاجْتِنَابِ الْفُذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ:** دوری از قذف (تهمت ناروا) را حجابی از لعنت. "قذف" در لغت به معنای انداختن و رها کردن است، و مراد از آن در اینجا، سخن‌های ناسنجیده و تهمت‌های ناروا زدن است، گویی که شخص آن کلمات را بی‌محابا از دهان بیرون می‌افکند. بنابراین، اگر کسی نسنجیده سخنی گوید، لعنت خدای تعالی و ملائکه او، و لعنت کنندگان را بر خود خریده باشد. یکی از مصادیق زشت این کار، نسبت زنا به زنان عقیف دادن است، چنانچه خدای تعالی می‌فرماید، "إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (24:23 النور) (بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آنها عذابی سخت خواهد بود). لعنت راندن و دور کردن و طرد از روی غضب است، و کسی که لعنت خدا بر او باشد، و در دنیا از قبول رحمت و لطف خدا ناتوان باشد، و در آخرت گرفتار عذاب خدا شود.

پس، حضرت فاطمه، سلام الله، علیها، آن قوم را یادآور شد که خدای تعالی با نهی شما از تهمت و سخن ناروا، خواست حجابی و مانعی قرار دهد بین شما و لعنت و محرومیت از فیض خود.

9. **وَتَرْكِ السَّرْقَةِ إِيْجَاباً لِلْعَفَةِ:** ترک سرقت را موجب حفظ عفت. سرقت همان دزدی است و گرفتن و ربودن آنچه شخص مالک آن نیست بر طبق موازین شرع. عفت از "عفف" به معنی مناعت، و خود داری و پاکدامنی است، و آن را ملکه عدالت در قوه شهویه دانسته‌اند. خدای تعالی، می‌فرماید، "لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ" (2:273 البقرة) (این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندیانی است که در راه خدا فرومانده‌اند، و نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خوشتن‌داری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آنها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، [چیزی] از مردم نمی‌خواهند. و هر مالی [به آنان] انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است)، و هم چنین می‌فرماید، "وَلَيْسَتَعَفُّفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ" (24:33 النور) (و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند).

و در نهج البلاغه، چنین آمده است، "وَالْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ" (حکمت 68) تملك نفس و مناعت زینت فقر است.